

آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر ایرانی در ادامه موفقیت‌های پویانمایی «لایت‌سایت»، جایزه بهترین موسیقی جشنواره جهانی «پنج‌قاره» در ونزوئلا دریافت کرد. به گزارش خبرنگار مهر،امیر پورخلجی، آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر، بعد از موفقیت‌های بی‌دری «لایت‌سایت» به کارگردانی مسلم طباطبائی در جشنواره‌های خارجی، جایزه بهترین موسیقی جشنوار جهانی «پنج‌قاره» کشور ونزوئلا را از آن خود کرد. «لایت‌سایت» تاکنون توانسته است ۴۰ جایزه جوایبی دریافت کند.

## ناگهان شعر



## علیرضا همتی گلشن

- بی‌حاشیه‌بی جنگ و جدالِش خوب است این چرخه زندگی‌روالش خوب است چندی است گذشته‌است از تنهاییم تنهایی من هنوز حالش خوب است
- هر چند دل‌بری از کیوتر دارم یک سینه اگر باغ صنوبر دارم یک حلقه آتش از خدای می‌خواهم با این همه غربی که در سر دارم
- در عکس درون قاب جایم خالی است در برف همیشه، دپایم خالی است هر بار که دست‌های خود را شستم دیدم که چقدر دست‌هایم خالی است
- از تک تک لحظه‌ها زمان را بر گرد تصمیم بگیر ناگهان را، بر گرد برگشت به خانه کار سختی هم نیست آن‌را ه که رفته‌ای همان را بر گرد
- بنشین ای اگر که روبه‌رو می‌شوم با حوصله، آرام بگو می‌شوم تعریف یکن تمام گیوسپت‌را تعریف یکن که موبه مومی‌شوم
- سوسوی چراغ روبه‌رو را بکشید چوین همیشه را سنگور ا بکشید داروی اثر بخش کمی زودر سید سهراب نمرده است، او را بکشید

- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید
- تازمه ز سیدنت می‌آید یک دست برای چیدنت می‌آید آن قدر عزیز بی تو که حتی خورشید هر روز برای دیدنت می‌آید

## یادداشت



## نگویم موسیقی سنتی، بگویم موسیقی ایرانی

نخست باید تعریف سنت را بدانیم و آن گاه ببینیم چه مقدار این نام گذاری بر موسیقی ایران در ست و چقدر نادرست است!

به طور اجمال آن بخش از میراث گذشتگان هر سرزمین که دارای ویژگی‌های خاص است و بخش‌هایی به جا مانده از آداب و رسوم مردمان که می‌تواند تاریخی را با خود حمل کند، همچنین باقی مانده یا آثار تاریخی و فرهنگی و معماری... را که هر یک تجربه‌ای از عمر مردمان هر سرزمین بوده و دارای هویت ملی آن‌ها ست، می‌توان بخش سنت یا سنتی نامید.

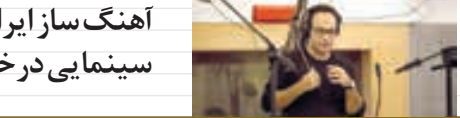
سنت به آن بخش از هویت هر کشور گفته می‌شود که به طور آبی توان در آن دخل و تصرف کرد یا شکل آن را تغییر داد، لذا چنان چه این شکل دستمایه تغییر شود یا بتوان از آن به عنوان الگویی مایه جست تا طر‌حی نوو تازه به وجود آورد، دیگر نام نهادن سنت یا سنتی واژه‌ای نادرست است.

این تعاریف درباره سازها نیز دلالت دارد. چنان چه بخواهیم قدمت هر ساز را نشان سنتی آن بدانیم، بی شک همه سازهای جهان سنتی‌اند... لذا این نام نهادن بر موسیقی و سازهای ایرانی کاملاً نادرست و به دور از واقعیت آن‌ها ست. همه سازهای امروز ایران کاملاً تغییر یافته است، هم از نظر صدای دهی و هم صنعت ساز.

آن چه از موسیقی ایرانی سنتی است، شامل گوشه‌هایی برآمده از آموزش و پژوهش و تحقیق است. آموزش گوشه‌های موسیقی فرم و محتوای موسیقی ایرانی است که برخوردار از بخشی تاریخی (آن دسته از گوشه‌هایی که مناسبات تاریخی را به همراه دارد مانند اتفاق‌هایی که به زبان موسیقی روایت شده است...)، بخشی جغرافیای( شامل لحن و فرم که مربوط به اقوام است، زبان و لهجه و همچنین شرایط اقلیمی بسیار نقش دارد در این گوشه و دستگاه‌ها، به طور مثال، دستگاه ماهر، که هویت اقلیمی رستان است)، بخشی فلسفی و علمی... (مثال: اعجاز دستگاه‌های ایرانی که هر یک برای فلسفه حیات، نگرش به محیط، ساعات شبانه روز، درمان جسم وروح یا نغمه‌پرداز و سماع ریتم، موسیقی‌های آیینی و مقامی، موسیقی‌های سوگ و شادانیه، موسیقی‌های کشت و کار) است.

چنانچه در این یادداشت کوتاه و مختصر آمد، موسیقی امروز ایران سنتی نیست و حکایت از آن دارد که یا به پای عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روز، در مسیر خود جلوه‌گری می‌کند و کاملاً پویا و نو در جریان است. پس زین پس نگویم موسیقی سنتی، بگویم موسیقی ایرانی، نگویم سازهای سنتی، بگویم سازهای ایرانی. پس افرادی با سانه‌هایی که نام موسیقی ایرانی را به کرات سنتی می‌آورند بی شک یا از موسیقی ایرانی مطلع نیستند و درباره این موسیقی علمی، فلسفی، هنری و اجتماعی سواد چندانی ندارند یا به طور حتم منظور شومی را در تکرار این واژه سنتی، دنبال می‌کنند. (تسنیم)

«خوانیه»ای مشفقانه — 195



### آهنگ ساز ایرانی در جشنواره سینمایی درخشید

به انگیزه فرارسیدن اول مرداد، سالروز تولد آبروی غزل معاصر، استاد «مشفق کاشانی»

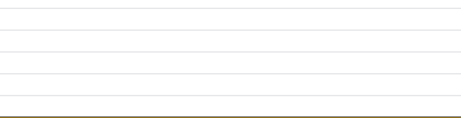
# «اخوانیه»ای مشفقانه

" ایشان بود. مصداق بارز این شاگردنوازی، مشاوره صمیمانه استاد در بسیاری از امور، به ویژه در حوزه تالیف و تدوین تذکره ادبی " خلوت انس" بود. استاد در تمام جلسات با کرامت و بزرگواری ذاتی خویش، باتکیه کلام " رضا جان " مرا می‌نواخت ونظرات استادانه خویش را در قالب پیشنهاد ارا که می‌داد و در نهایت مراد پذیرفتن یا نپذیرفتن آن‌ها مخیر می‌گذاشت. در حاشیه این جلسات ونشست‌هائیز آن ادیب فرهیخته به خاطر خُسن ظن پدرا نه‌ای که به این کمترین داشت، هر از گاهی سفره دلش را می‌گشود و از نامردی‌ها و نامردمی‌های بعضی از رفیقان نیمه راه و همچنین نامرادی‌های زندگی خویش می‌گفت. مردم داری و حق شناسی از دیگر ویژگی‌های قابل ستایش آن غزلمرد بزرگ بود. او به همه انسان‌ها – فارغ از موقعیت و مقام و منصبی که داشتند – به دیده تکریم و احترام نگاه می‌کرد و همه بندگان خدا را با منش و روشی انسانی می‌نواخت و هموار، ه به دنبال‌گره‌گشایی از کار نیازمندان بود. چنان‌که اگر از تنگدستی دوست شاعری یا بخیر می‌شد – بی هیچ چشمداشتی – برای حل مشکل او باتمام اعتبار و توان خود به میدان می‌آمد. در بیشتر موارد نیز این کمک‌ها را دور از چشم دیگران

## کوچه‌رندان

مهرت نشسته بر دل و بر جان، و رضا جان چون شعله خورشید نور افشان، و رضا جان خوانی است رنگین، نغمه‌های دل نوازت بر خوان رنگین تو، ما مهمان، و رضا جان پیمانه‌ات لبریز از می‌شد جو بستنی روزی که با عشق و جنون پیمان، و رضا جان کس در جوامردی ندیدم چون تو، ای دوست ثابت قدم، این گوی و این میدان، و رضا جان افکنده‌ای سر مست و شور انگیز و شیدا شور غزل در کوچه‌رندان، و رضا جان شعر تو با نور سحر که می‌تراود از دامن شب چون مه تابان، و رضا جان در پیش نامرد نشد خم قامت تو آزادگی را، بهر آب و نان، و رضا جان وصف تو، وصف پیشش است عشق و احساس در «خلوت انس» از زین نندان، و رضا جان بر خیز و باتیغ زبان، داد دل خویش زین هنر هوزه گویند دغل، بستان، و رضا جان

شاید کزین، ره گل برآید از بُنِ خار گلخن شور روزی بهارستان، و رضا جان درمان ندار در دم از بی درد مردم من ماندم و این درد بی درمان، و رضا جان دیگر که گویم با تو از عمری که بگذشت در چنبر نج و غم و حرمان، و رضا جان اکنون پس از هشتاد و اندی گشته ویران کاخ امید از بادو از باران، و رضا جان آیینه احساس من رنگار بسته است تا کی در این آیینه‌ها حیران، و رضا جان؟ طبع تو جوشان باد، و چون سر چشمه عشق جاری به دریا، ایمن از توفان، و رضا جان استاد مشفق کاشانی



و به صورت پنهانی انجام می‌داد. چنان‌که یک بار قصد داشت به واسطه من حقوق معوقه شش ماه خود را به یکی از پیشکسوتان شاعر اهدا کند که سخت در تنگنای مالی قرار گرفته بود، با این توصیه که هرگز نامی از او در پیش کمک گیرنده برده نشود. گفتم «حق شناسی» یکی از صفات برجسته استاد بود. در بیان حق شناسی او همین بس که در گفتن «اخوانیه» همیشه پیشدستی می‌کرد و به بهانه‌هایی از قبیل سالروز تولد، چاپ کتاب و... برای دوستان شاعر اخوانیه می‌گفت. اخوانیه هیچ کس را هم بدون پاسخ نمی‌گذاشت. او پاسخ اخوانیه را همچون جواب سلام واجب می‌دانست. من سال‌ها پیش از روی ادب شاگردی اخوانیه‌ای برای استاد گفتم که در برابر بزرگی و مقام ادبی استاد کار چندان قابلیه نبود، ولی آن غزلمرد بزرگ بعد از مدتی در پاسخ به اخوانیه شاگرد از کوچک خویش، با احوینای فاخر چنان مرا نواخت و شرمندۀ لطف و مهر بانی خویش کرد که تا پایان عمر از جبران آن ناتوانم. به یقین چنین اخوانیه باشکوهی را من در حد خویش نمی‌دانم، و آن را صرفاً نشانه لطف بی دریغ استاد ی بزرگ و مهر پرور در حق کوچک‌ترین شاگرد دخویش به قصد تشویق می‌دانم. در ادامه، ابتدا سیاه مشق خویش و سپس اخوانیه فاخر استاد

■ **شکوه تغزل**
شبی که دل به غزل‌های جاودان دادم تو را – شکوه تغزل – به خود نشان دادم «سرود زندگی» ات را به گوش جان خواندم به دل برای شکوفاشدن امان دادم در آسمان ادب، آذر خش، شعلت را به بلبلان ادب آشیان، نشان دادم به بزم «خلوت انس» تو ماه را خواندم فروغ شعر تو را من به کهکشان دادم تو نقشبند غزل‌های فصل خورشیدی به شعله غزلت، بر سپیده جان دادم مرا به خوان غزل‌های خویش هممان کن کنون که دل به سخای تو مهربان دادم

رضا اسماعیلی



همایون شجریان و تهمورس پورناظری در تئاتر «خواب»

## همایون شجریان و تهمورس پور ناظری روی ریل محبوبیت



بدون نوسان را در پیش گرفت تا زمانی که موسیقی ایرانی پوست انداخت و افرادی چون همایون شجریان جدی‌تر گرفته شدند.

به آن که همایون شجریان فعالیت مستقل خود را در دهه ۸۰ آغاز کرد اما فعالیت چهره‌های مطرح عرصه آواز از جمله اسکند شجریان و شهرام ناظری باعث شد در آن سال‌ها افرادی چون همایون، سالار عقیلی و علیرضا قربانی خیلی دیده نشوند. اواخر دهه ۸۹ و به طور جدی‌تر اوایل دهه ۹۰ فصل جدیدی برای موسیقی ایرانی آغاز شد. پس از اتفاقات اجتماعی که برای استاد شجریان افتاد و از تب و تاب افتادن آواز برخی از آوازخوان‌ها و گروه‌های قدیمی، از حدود ۷–۸ سال پیش موج جدیدی در موسیقی ایرانی ایجاد شد که تا حدودی جریان موسیقی ایرانی را پس بدهد تا روزی خودش در آواز به جایگاهی برسد. از آن کنسرت‌ها گذشت و چند اثر زنده از جمله «زَمستان است»، «بی تو به سر نمی‌شود» و «فریاد» به جای ماند پدر را می‌آید اما تعدادی به نظم محدود و در آن هزار شمار کارااته شده است. در این کار سه خواننده تک خوان داریم: پوریا اخصا و علیرضا برنجیان و داریوش کاظمی. سعی کرده‌ام خوانندگان را از تهران با اشعار فاخر یاد کار می‌شود. اگر کسی دیگری را از جای من در این جا نشسته بود، شاید با ادبیاتی دیگر سخن می‌گفت. زبان برخی از سریال‌ها را به زور ادبی می‌کنند و متأسفانه تماشاگر هم خوب با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. هر شخصیت تاریخی و قهرمانی در فیلم‌های کسانی که در آواز جمعی شرکت کردند تشکر می‌کنم.

پژوهشگر عرصه ادبیات انقلاب ودفاع مقدس که متولد ۱۳۴۷ است، تاکنون آثار بسیاری را روانه بازار کتاب کرده است. «پژوهش نامه ادبیات انقلاب اسلامی» ودفاع مقدس» شاخص‌ترین اثر این پژوهشگر است. همچنین آثاری نظیر «تاوان تنهایی»، «در آشیان چکاوک»، «در تابستان زخم»، «گزیده ادبیات معاصر»، «ترکش کلمات» و... برخی از آثار این پژوهشگر ارزنده ادبیات

همین کوه سنگی ستبرو گران
همین دره شب چر اوهان
همین خلوت برهیاها، همین
همین تنگه کبک و تنهپو، همین
در این چشمه گم شد پریزاد من
که امروز رفته است از یادم
همین چشمه بودو همین بیدپیر
همین جا، همین سایه دلدلیز
همین جوی از تفرقه آییند بند
ردیف سپیدارهای بلند

مجموعه شعر «واقعۀ» که تازه‌ترین کتاب از غلامرضا کافی است، در ۸۹ صفحه با قیمت ۱۰ هزار تومان روانه بازار کتاب شده است.

بر اساس این گزارش، غلامرضا کافی شاعر و

مذهبی، اجتماعی و اشعار مرتبط با محور مقاومت در آن‌ها دیده می‌شود.

در این چشمه گم شد پریزاد من
که امروز رفته است از یادم
همین چشمه بودو همین بیدپیر
همین جا، همین سایه دلدلیز
همین جوی از تفرقه آییند بند
ردیف سپیدارهای بلند

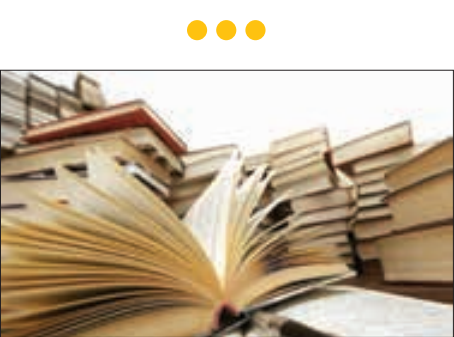
## «واقعۀ» غلامرضا کافی در کوچه شعر

انتشارات شهرستان ادب، جدیدترین مجموعه شعر غلامرضا کافی را منتشر کرد. به گزارش خبرگزاری فارس، مجموعه شعر غلامرضا کافی در کتاب «واقعۀ» منتشر شد. این مجموعه شعر که انتشارات شهرستان ادب آن را روانه بازار کتاب کرده، در بردارنده ۲۴ شعر است. این مجموعه را ترکیبی از اشعار در موضوعات مختلف است که درون مایه‌های



## ادبیات و هنر

## 'گزارش'



## آسیب‌های بازار ترجمه: از رونویسی تا ترجمه‌های تحت‌اللفظی

رونویسی از ترجمه دیگران، ترجمه‌های تحت‌اللفظی و انتشار ترجمه‌های موازی و هم‌زمان از کتاب‌های پرفروش و برنده جایزه، از جمله آسیب‌های بازار ترجمه در کشورمان است.

این‌ها مسائلی است که در گفت‌وگوهای ایسنا با مترجمان مختلف حوزه ادبیات به بحث گذاشته شده است. محمود حدادی، رونویسی از ترجمه دیگران را نوعی دستبرد می‌داند که ناشی از رفتارهای بیمارگونه است و می‌گوید: چنین پدیده‌ای احتمالاً وقتی پیش می‌آید که اقبال به کتاب در جامعه افت کند و کتاب از متن جامعه به حاشیه رانده شود. در آن صورت مانند هر پدیده حاشیه‌ای آسیب‌پذیر می‌شود.

سینا کمال‌آبادی نیز در این باره می‌گوید: برخی مترجمان مهارتی در ترجمه ندارند و فقط به دنبال چاپ کتابی با نام خود و کسب شهرت هستند بنابراین از ترجمه دیگران کپی و آن را به نام خود منتشر می‌کنند.

همچنین پرویز شهیدی درباره کپی از ترجمه دیگران با بیان این‌که بیشتر مترجمان تازه‌کار این کار اشتباه را انجام می‌دهند، اظهار می‌کند: مترجمان کمتر به تجربه سراغ کتاب‌های کلاسیک و مشکل‌می‌روند و زمانی که از پس آن‌ها بر نمی‌آیند، از ترجمه موجود از کتاب رونویسی می‌کنند.

کیهان بهمنی نیز بیان می‌کند: برای مترجمان مسئله مالی در ترجمه کتاب‌هایشان صد در صد مهم است و اگر مترجم دیگری از روی ترجمه مترجم کتاب رونویسی کند، در وهله اول از نظر اقتصادی به او ضرر به می‌زند که این کار درستی نیست. از طرف دیگر، این کار از نظر اخلاقی در ست نیست. ترجمه کپی‌مانند هر کار زشت اجتماعی دیگری، هیچ جای دفاعی ندارد.

پیمان خاکسار هم رونویسی از ترجمه دیگران را به فیلمی که در حال اکران است و شخصی از آن فیلم برداری و منتشر می‌کند، تشبیه می‌کند و می‌گوید: این کار زدی است و نام دیگری نمی‌توانم روی آن بگذارم.

همچنین مهدی نوید درباره این آسیب صنعت نشر می‌گوید: به‌طور معمول چاپ این نوع کتاب‌ها را ناشران خرده و کوچک مرتکب می‌شوند. اسامی مترجمان روی چنین کتاب‌هایی نیز معمولاً ناشناس یا ساختگی است. اخیراً کتاب‌های بیش از انقلاب را به این شکل رونویسی و منتشر می‌کنند.

مریم مفتاحی نیز درباره این مسئله اظهار می‌کند: کپی از ترجمه قبلی کتاب منفع‌طلبانه است و با انگیزه سودجویی و منفعت‌طلبی انجام می‌شود که سرق‌ت ادبی است.

ترجمه لغت به لغت هم جزو آسیب‌های ترجمه است. برخی مترجمان هیچ تسلطی به زبان مبدأ ندارند و صرفاً با اتکا به فرهنگ لغت ترجمه یک متن را پیش می‌برند و حتی فارسی‌شان هم آن قدر خوب نیست که بتوانند یک متن منسجم به دست دهند.

سهیل سسی در این باره می‌گوید: این‌که مترجم در هر صفحه در دو سه درک مطلب مشکل داشته باشد، اقتضاح است. بازار کتاب بر است از کتاب‌های ترجمه‌ای که در هر صفحه ۱۵–۲۰ اشتباه دارد، یا این حال نه ناشران عین خیالشان است و نه به مترجمان بر می‌خورد چرا که کارشان به فروش می‌رود. وقتی همان کتاب به چاپ دوم، سوم می‌رسد، چرا مترجم باید کارش را تعطیل کند و بروزد زبان بگیرد؟! ویدا اسلامی‌ه نیز معتقد است: کسی که با کمک فرهنگ لغت متنی را ترجمه کند، همه‌می‌دانیم ترجمه‌اش ترجمه خوبی نیست، بلکه سلسله لغت‌هایی کنار هم است که هیچ کس نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. ترجمه‌های تحت‌اللفظی بیشتر به مخاطبان نوجوان و کسانی که کم‌تجربه هستند، ضرر به می‌زند و برای ادبیات ضرر دارد.

همچنین آبتین گلکار درباره ترجمه‌های تحت‌اللفظی اظهار می‌کند: متن فارسی بسیاری از ترجمه‌ها قابل خواندن نیست. تعدادی از مترجمان زبان مبدأ را خوب نمی‌دانند اما به دلیل تسلطی که بر زبان مقصد (زبان فارسی) دارند، حتی زبان مقصد یا زبان فارسی را نیز نمی‌دانند که این مسئله خواندن کتاب را سخت‌تر می‌کند. چو کا چکاد نیز معتقد است: برخی مترجمان از «گوگل ترنسلیت» استفاده می‌کنند. ترجمه لغت به لغت بیشتر شبیه کار مکانیکی است و لغتی کم و زیاد ندارد که گاهی باعث می‌شود معنای خوبی منتقل نشود.

از اسلان فصیحی در این باره اظهار می‌کند: حدود ۸۰ درصد از ترجمه‌ها به صورت تحت‌اللفظی است. بسیاری از مترجمان زبان معیار و ادبی فارسی را بلد نیستند و این موضوع زخربان این کتاب است. معمولاً کسانی که ترجمه انجام می‌دهند، بسیاری از مترجمان مقدمات کار ترجمه را نمی‌دانند. مترجمان مانند کارگران روزم‌زده شده‌اند، ناشر کتاب را به مترجم می‌دهد و مترجم بدون آن که کتاب را بخواند، از صفحه اول شروع به ترجمه می‌کند و هیچ تکنیک خاصی به کار نمی‌برد و خلاقیتی در ترجمه ندارد.

همچنین اصغر نفوری درباره ترجمه‌های تحت‌اللفظی اظهار می‌کند: بازار از ترجمه به گونه‌ای شده است که هر کسی هر کار دیگری نمی‌تواند بکند، فکر می‌کند می‌تواند کار ترجمه انجام دهد. این توهم چند سال است رایج شده است که هر مترجم زبانی را بلد باشد، می‌تواند کار ترجمه را دهنده. بسیاری از مترجمان مقدمات کار ترجمه را نمی‌دانند. مترجمان مانند کارگران روزم‌زده شده‌اند، ناشر کتاب را به مترجم می‌دهد و مترجم بدون آن که کتاب را بخواند، از صفحه اول شروع به ترجمه می‌کند و هیچ تکنیک خاصی به کار نمی‌برد و خلاقیتی در ترجمه ندارد.

